

پیش‌خوانی

مروری بر یک اثر ناب در باب «قیام گوهر شاد»

در محضرِ راویان قیام

■ شاهد توحیدی



تاریخ، طرفه حکایتی است که راویان صادق و امین آن اندکنند و ناقلان پر گوی بی‌مایه آن بسیار و این‌خود ناشی از جهت‌نگرش به آن و علت‌نگارش آن است، چه در قاموس کسانی، تاریخ جز شرح احوال شاهان قدر قدرت و سلاطین ستیزه‌جوی نیست و در بیش‌تر برخی جز در قالب جزمیتی گنگ و جبری کسور نمی‌گنجد و... در این میان معدودی هستند که با الهام از فرهنگ الهی را در رنج روزانه انبوه مردمان و نسلان‌تعالی‌جویانه به تصویر و تحلیل وقایع می‌پردازند و تاریخ حقیقی را در رنج روزانه انبوه مردمان و نسلان‌تعالی‌جویانه و ضرورت معنوی و بالندگی فکری او می‌نگرند می‌نگارند. اینان نان را به نسرخ روز نمی‌خورند و در حفظ حرمت تاریخ بسا بوده‌است که بر رسن دار پوسه نینز زده‌اند.

باری تاریخ حقیقی تاریخی که مورد قبول قرآن است و در نظر اسلام ارج و اعتبار دارد، تاریخی است که دل را در دین استوار می‌سازد، در آن ذکر حق می‌شود، موجب موعظه و تذکسر مؤمنان است و مایه تفکر و عبرت‌آموز اولوالیباب است. نظری این گونه – و تنها این گونه نظر– بر گذشته چار‌ساز حوادث واقعه و چراغ راه آیند خواهد بود، و الا فلا بنا به فرمایش امیرالمؤمنین (علی‌ع). همانا هر آن را که عبرت‌های حاصل از حوادث ایام پیش رو باشد، نتوای الهی او را از افتادن در دام شبهات بازمی‌دارد.

اکنون که به برکت پرایی نظام اسلامی امکان بررسی واقع‌بینانه آنچه بر مردم این دیار در گذشته‌های دور و نزدیک رفته است، ضرورت حیاتی تحقیق و تدوین حوادث تاریخی کشور اسلامی‌مان به‌طور دقیق و به دور از هر گونه توطئه و تحریف به نحو‌بازری احساس می‌شود، به‌ویژه انگیزه و جهت این تحقیق احیای میراث عظیم فرهنگی و بازیافتن هویت اصیل اسلامی باشد. در پرتو این پژوهش‌هاست که بسیاری از روایا و خدایای انقلاب اعجاب‌آمیز اسلامی – که ریشه در تاریخ پر فراز و فرود انسان و اسلام دارد- آشکار می‌شود و هم



استان قمسوم‌نوی(ع) در مقطع پایانه گوهر شاد

دستم‌په‌ای گرانقدر برای تداوم رشد انقلاب از یک سوی و هدایت سایر حرکت‌های اصیل آزادی‌بخش از سوی دیگر فراهم خواهد آمد. مطالعه هر چند مختصر تاریخ حرکت‌ها و قیام‌های غرورآفرین و خویشی که در طول سیطره طاوت و به‌ویژه در سال‌های سیاه ستمشاهی معاصر در این دیار صورت گرفته است و مبنای و مایه‌های مکتبی نقش‌بشارت و هدایتگر روحانیت اصیل و بیشن از همه حضور اینار گرانه و همه‌جانبه مردم مسلمان در این حرکت‌ها را بر هر محقق منصف تاریخ معلوم می‌کند. تبیین مستند و تحلیل مبتنی بر مدارک و شواهد این امور تعهدی است که هر تاریخ‌نگار شرافتمندی باید در خود احساس کند. تعهدی که دیدگاه‌های غرب و شرق زده بیش و کم امروزه حاکم است. به همین دلیل، مستند بودن و نیاز اساسی، متأسفانه یاد افتد هنوز حرکتی جدی و پرتوان در این زمینه انجام نشده است.

اثر «قیام گوهر شاد» بنا بر بیشن فوق و در جهت تحلیل یکی از قیام‌های مقدس مردم مسلمانان در مخالفت و مبارزه با طرح ننگین و استعماری کشف حجاب در اوج اقتدار رضاخان قدر تدوین شده است. این قیام گرچه دامنه گسترده‌ای داشت، اما اوج شور و شکوه آن محافل فرهنگی و همه محافل معاصر به این گونه زبانی‌تر شکل به نمایش گذاشتند.

این تحقیق ارزشمند که توسط جناب سینا واحد و به همداری همسرشان خانم شوخالدی صورت گرفته است، اولین بار در اسفندماه ۱۳۵۹ در دو شماره پیاپی در مجله سروش منتشر شد و لزوم نشر آن به صورت کتاب موجب گشت که انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشر آن اهتمام ورزد. با این همه سال‌هاست که این اثر از چمن‌داز سوسوی انتشارات مذکور مورد باز نشر قرار گرفته و پژوهندگان جوان تاریخ از ایتباع و مطالعه آن محروم گشته‌اند. امید می‌ریم که این فیضیه به زودی جریان گردد. نویسنده‌اثر در مقدمه آن آورده است: «سخنان حضرت امام در باب مسجد گوهر شاد و اشارات مکرر ایشان بی‌گمان نخستین الهام‌بخش ما برای پژوهش و تحقیق در باره این کشتار و چگونگی وقوع آن در دوران سلطه جبارانه رضاخان بوده است، اما آن توصیه‌ای که ما را در کارمان راستخ‌تر و اهمیت زرف آن را به ما گوشزد کرد، پیشنهاد استاد محمدرضا حکیمی مکتب‌شناس ارزشمند و نویسنده متعهد و مسئول بود. از آن رو که ایشان خود زاده آن دیار هستند و همچنین بعضی از دوستان و آشنایان خود شاهد عینی قضایا بودند، اهمیت واقعه را تذکر دادند و راهنمایی‌هایی هم فرمودند.»



«ناگفته‌ها و خاطره‌هایی از فراز و نشیب‌های نهضت اسلامی در استان اردبیل» **در گفت‌و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین ابوذر بیدار**

امام فرمود:

راه ما از راه احزاب جداست

■ احمد رضا صدری

در روزهای گذشته، حجت‌الاسلام والمسلمین ابوذر بیدار از روحانیون روشن‌بین و مبارز شهر اردبیل در دوران انقلاب اسلامی، پس از یک دوره بیماری روی از جهان برگرفت و ره‌سپار ابدیت گشت. صفحه «تاریخ» جوان که در دوران انتشار خود، بارها محمل انتشار خاطرات تاریخی آن بزرگوار بوده، ضمن تسلیت این فقدان استغراق، گفت و شنودی تاریخی با آن زنده‌یاد در باره نهضت اسلامی در شهر اردبیل را به شما تقدیم می‌کند. امید آنکه مقبول افتد.

■■■■

حضر تعالی یکی از چهره‌های شاخص در زمینه مبارزه با رژیم ستمشاهی در اردبیل هستی‌د که شروع فعالیت‌شما به ۱۵ خرداد ۴۲ و حتی پیش از آن بازمی‌گردد. قصد داریم آغاز نهضت حضرت آقا در اردبیل و آذریا بچان را از زبان شما بشنویم.

بسم الله الرحمن الرحیم. خدمتتان عرض کنم که رحلت حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی در آذربایجان اردبیل، و اردبیل، بازتاب بسیار گسترده‌ای داشت. در آن دوره امنیت کشور زیر نظر شهربانی بود و سازمان امنیت کشور (ساواک) هنوز تشکیل نشده بود. شهربانی اردبیل نهایت سعی خود را می‌کرد تا توجه مردم را از مرجعیت قم متوجه نجف کند و کسی مثلاً به مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و سایر آیات عظام و مخصوصاً مرحوم امام مراجعه نکند. به همین دلیل، دستگاه تلگراف‌های تسلیت به مناسبت رحلت آقای بروجردی را به جای قم به نجف فرستاد! این امر برای بسیاری از علما و مردم سؤال ایجاد کرده بود که حتماً داستانی پشت پرده وجود دارد.

نخستین حرکت تعیین‌کننده و علنی حضرت امام علیه‌رژیم‌شاه، قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. این مسئله در اردبیل چه بازتابی داشت؟

اردبیل از نظر سیاسی، شرایط ویژه‌ای داشت و رژیم‌های خیلی سعی می‌کرد اخیر حوزه علمیه قم به سایر فعالیت‌های سیاسی، به این شهر و اطراف آن نرسد و اوضاع به همان شکلی که هست، باقی بماند. به ویژه رژیم تلاش می‌کرد که روحانیون در سیاست دخالت نکنند.

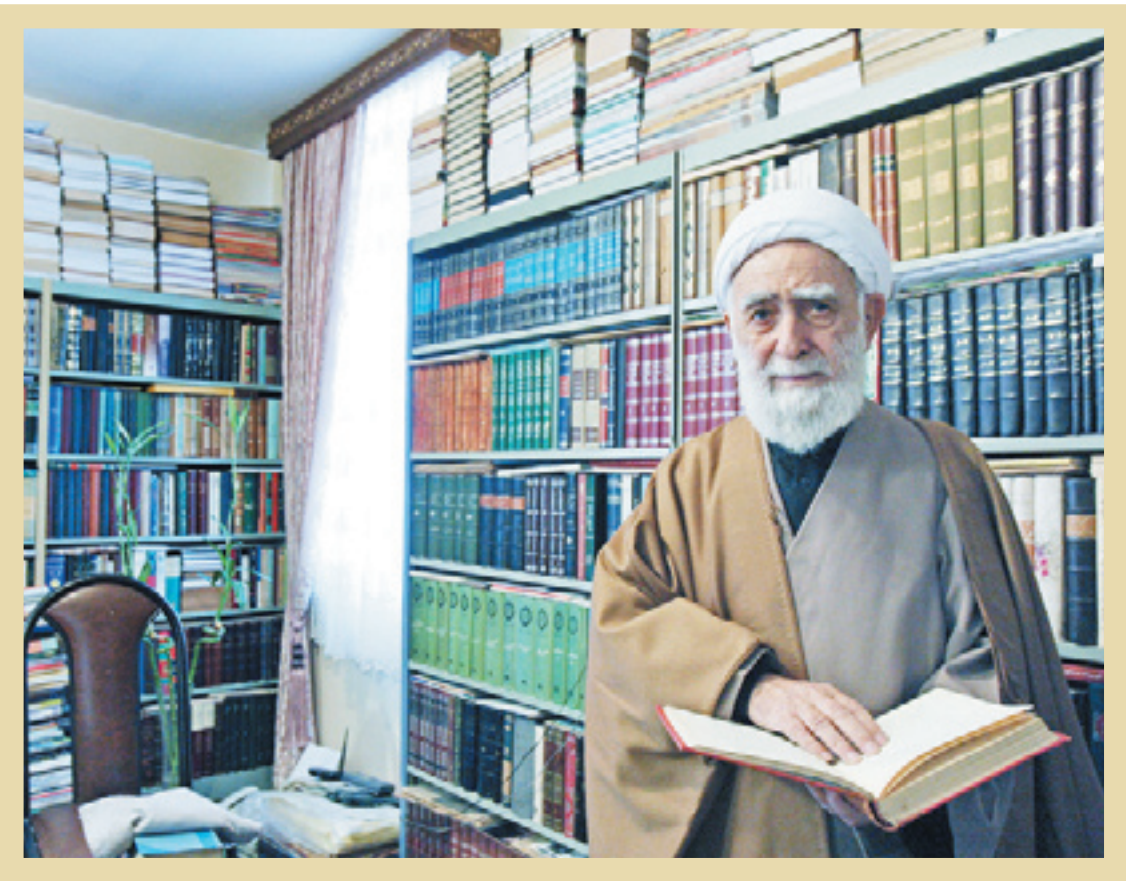
برای جلوگیری از دخالت روحانیون اردبیل



از طریق مکاتبه با امام ارتباط داشتیم و ایشان هم پاسخ مرا می‌دادند. اولین نامه مرا مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمدمهدی آصفی خدمت امام بر بردند و پاسخ را آوردند. به خاطر همین کارها بود که یک روز رئیس ساواک اردبیل مرا خواست و گفت: «آقای بیدار! تا به حال پرونده شما هفت جلد شده! شما را به خدا! این قدر برای خودتان و ما در دسر درست نکنید!»

ساریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



در گفت‌و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین ابوذر بیدار



در مسائل سیاسی، چه اقداماتی صورت گرفت؟
رؤسای شهربانی دائماً به منزل علما و بزرگان مراجعه و به آنها یادآوری می‌کردند که کار سیاست را به سیاستمداران بسپارند و خود در پی تعلیم احکام و معارف دینی باشند. فضای سنگینی بود که الحمدلله وقتی امام در برابر مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی آن موضع‌گیری قاطع را کردند، این فضا شکست. اخبار حوزه علمیه و حرکت امام به سرعت در اردبیل و حومه آن پخش شد و اعلامیه مراجع عظام به دست ما رسید و به سرعت آن را تکثیر و پخش کردیم. ما موران رژیم دائماً به منزل علما مراجعه می‌کردند و می‌گفتند این اعلامیه‌ها ممکن است کذب باشند و بعد آقایان تکذیب کنند، از شما می‌خواهیم که در مساجد و منابر، آنها را تکرار نکنید!

از اقدامات روحانیون اردبیل در آن مقطع، چه خاطره‌ای را به یاد دارید؟

یادم هست که معاون ساواک تبریز، سرهنگ هوشنگ سلیمی به اردبیل آمد و در مجلسی که در منزل حجت‌الاسلام شیخ ابوالفضل حلال‌زاد تشکیل شد و آقایان علما از جمله شیخ محمدحسن یگانی از علمای تبریز هم حضور داشتند، شرکت کرد. او سعی می‌کرد این طور القا کند که مسلمان و شیعه اثنی عشری است و به روحانیت علاقه دارد و در توجیه صدور اعلامیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گفت: شاه از سوی مجامع بین‌المللی زیر فشار است و قصد دران زدن ایرانی را از قید محرومیت نجات بدهدا خلاصه می‌خواست این طور القا کند که مخالفت مراجع با این حرکت مترقیانه شاه درست نیست. خیلی‌ها سکوت کردند و جواش را ندادند، ولی برخی از آقایان گفتند که امضاکنندگان این اعلامیه، از مراجع بزرگ و مورد اعتماد همه هستند و به وظیفه شرعی خود عمل کرده‌اند و ما هم موظف به اطاعت هستیم. یادم هست که جلسه با تهدید و ارباع سرهنگ سلیمی تمام شد.

مردم اردبیل در برابر فرزندوم بهمن ۱۳۴۱ شاه چه واکنشی نشان دادند؟

استقبال زیادی از این فرزندوم نشد و فقط عده‌ای از عناصر وابسته به رژیم برای فرزندوم تبلیغ و مردم را برای شرکت در آن تشویق می‌کردند. در اردبیل نتیجه محسوسی به دست نیاوردند.

ظاهراً خود شما هم در آن جریان، در صفا‌اول معترضین بودید. اینطور نیست؟



مرداد ۱۳۵۸، تهران، حجت‌الاسلام ابوذر بیدار در کنار آیت‌الله سیدمحمدکاظمی



از فعالان سیاسی نهضت ۱۵ خرداد از شاگردان برجسته امام بود- برام پیام فرستاد که امام را گرفته‌اند و هر جا هستی، هر چه زودتر خودت را به اردبیل برسان! من با عجله خودم را به اردبیل رساندم و دیدم روحانیون و طلاب اردبیل، در خانه یکی از علمای شهر جمع شده‌اند. آقای سید غنی اردبیلی گفت: ما باید اعتراض خود را بر هر شکل ممکن به این موضوع نشان بدهیم. قرار شد به تلگرافخانه اردبیل برویم و در آنجا تحمن کنیم و به شاه تلگراف بزنیم که هر چه زودتر امام را آزاد کند. آیا چهره‌های برجسته روحانی در آن تحصن یادتان هست؟

بله، ما حدود ۳۰ نفر بودیم که به تلگرافخانه اردبیل رفتیم. کسانی که یادم هست، آقایان سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید یونس یونسی، شیخ محمدصادق مشکری، حاج محمد مسائلی، شیخ غفور عاملی و حاج میرزاابوالقاسم توسلی بودند. رئیس تلگرافخانه آقای به اسم رحیمی بود که وقتی آن همه روحانی را دید که به تلگرافخانه آمده‌اند، وحشت کرد. بعد هم که فهمید چرا آمده‌ایم، خیلی مؤذبانه تلگرافخانه و پست‌خانه را در اختیار ما قرار دادا خیر تحصن ما در تلگرافخانه، بازار و مردم اردبیل را هم به واکنش وادار کرد. ما وسیله‌ای برای خواب‌نداشتم و عده‌ای را فرستادیم تا از منزل برامان پتو و بالش بیاورند. ساعت ۱۰، ۱۱ شب بود که سرهنگ سلیمی و رئیس بهداری

اردبیل آمدند. آنها آقایان را تک تک به اتاق دیگری می‌بردند و پشت در بسته با آنها حرف می‌زدند. بعد از چند دقیقه، دکتر عاملی، رئیس بهداری آمد و گفت: حال آقای سید یونس یونسی ابدا خوب نیست و ناراحتی قلبی دارد و اگر ایشان در تلگرافخانه

به هر حال ما وارد بازار شدیم و از کسبه خواستیم بازار را تعطیل کنند و همین طرز هم شد. بعد به مسجد جامع رفتیم و دیدیم پلیس مسجد را محاصره کرده است. جمعیت پلیس را عقب زد و وارد مسجد شدیم. بعد بحث سخنرانی کوتاهی علیه فرزندوم پیشنهادی شاه ایراد کردم. بعد هم طی تلگرافی، نامه‌ای را برای مراجع قم فرستادیم و پشتیبانی خود را از تحریم فرزندوم اعلام کردیم.

امام عید سال ۴۲ را عز اعلام کردند، واکنش مردم اردبیل به این اعلام چه بود؟

وقتی اعلامیه حضرت امام به اردبیل رسید، همه عید را عز اعلام کردند و این اعلامیه در بین مردم بازتاب وسیعی داشت.

بعثت مرجعیت حضرت امام چگونه در اردبیل مطرح و ترویج می‌شدد؟ چه کسانی در این عرصه بیشترین فعال بودند؟

اردبیل از لحاظ فرهنگی و سیاسی پس از تبریز، مهم‌ترین شهر آذربایجان بود و اعلامیه‌های امام همیشه به آنجا می‌رسید. نشریه «بعثت» به سردبیری آقای سیدهای خسروشاهی هم به اردبیل می‌رسید و مردم از طریق آن، از آخرین اخبار باخبر می‌شدند. از جمله خبر تبعید امام به ترکیه و مسئله مرجعیت ایشان یا اعلامیه ۵۳ نفری که مرجعیت امام را اعلام کرده بودند، از این طریق به اطلاع مردم می‌رسید. علمای اردبیل پنهان و آشکار از مرجعیت امام پشتیبانی می‌کردند و رساله‌های امام هم در اردبیل به دست ما می‌رسید.

چگونه از خبر دستگیری امام باخبر شدید؟ در خلخال بودم که آقای اسفید غنی اردبیلی- که

اردبیل و خریدن عده‌ای از روحانی‌نماها، باعث شد که خبر ۱۵ خرداد زود به اردبیل برسد! چو بسیار سنگینی بود و کسانی هم که تمایل داشتند واکنشی نشان بدهند، چندان موفق نمی‌شدند.

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، مبارزات در اردبیل به چه شکل ادامه پیدا کرد؟

من اولین کاری که کردم، در همان سال به مناسبت نیمه شعبان در شهرستان گرمی منبر رفتم و از مردم خواستم که برای سلامتی امام صلوات بفرستند. همین که از منبر پایین امدم، مرا دستگیر کردند و شبانه توسط شش ژاندارم به اردبیل فرستادند. بعد از بازجویی‌های متعدد، بالاخره برام پرونده تشکیل دادند و مرا به دادرسی ارتش فرستادند. بازجوی من در آنجا، سرهنگ متینی به نام ابیوردی بود که بعد از بازجویی و دوماه زندان آزادم کرد.

متأسفانه قوی‌ترین عامل بازدارنده نهضت امام در اردبیل، روحانیون قشری بودند. یادم هست در سال ۵۱ که در زندان شهربانی اردبیل بودم، از همه اقسشار به دیدن من می‌آمدند و حرکت ما را تأیید می‌کردند، اما نوبت به هم‌کسوتی‌های خودمان که می‌رسید، در مقابل حرکت ما می‌ایستادند و حتی حرکت امام را هم صحیح نمی‌دانستند! داد امام و همه انقلابیون از دست اینها بلند بود. اگر به امار شهدا و بازداشتی‌های قبل از انقلاب و شهدای بعد از انقلاب اردبیل نگاه کنید، از تبریز هم پیش بود، ولی متأسفانه روحانی‌نماهای اردبیل عامل بازدارنده مهمی بودند. اما طلبه‌های اردبیل واقعاً از جانشان مایه می‌گذاشتند، اعلامیه‌ها را رونویسی و پخش می‌کردند یا نیمه شب‌ها روی دیوارهای می‌چسباندند، اما از آنجا که رژیم همه جا جاسوس گذاشته بود، زود لو رفتند و سرهنگ سلیمی تصمیم گرفت آنها را به سربازی بفرستد. بعضی‌ها رفتند، بعضی‌ها هم مثل ما به هر شکل ممکن مقاومت می‌کردیم.

رژیم شاه در پی فشار به مبارزان، به خصوص در دهه ۵۰، دست به اقدامات متعددی زد، از جمله بسیاری از روحانیون را به شهرهای دور از زادگاهشان تبعید می‌کرد. شما یکی از کسانی بودید که به تبعیدی‌ها سر می‌زدید و به آنها رسیدگی می‌کردید. آیا در این زمینه خاطره‌ای دارید؟

بله، فکر می‌کنم سال ۵۱ یا ۵۰ که آقای شیخ حسن صاعی را به مشکین‌شهر و آقایان مرارید و منتظری را به خلخال تبعید کرده بودند. آقای حاج احمدعلی بابایی و حاج عبدالله مولایی نژاد از تهران آمده بودند که برای دیدن آقای صاعی به مشکین‌شهر برویم و شنب در منزل ما ماندند.



۱۳۵۸ حجت‌الاسلام ابوذر بیدار در کنار آیت‌اشکینی و مسائلی در صف نخست یکی از راهپیمایی‌های انقلاب در تبریز

من تصمیم داشتم به مشکین‌شهر بروم و عده‌ای از متدینین شهر را با آقای صاعی آشنا کنم که به ایشان سر بزند و ایشان خیلی احساس غربت نکند. موقعی که به اردبیل برگشتم، رئیس ساواک اردبیل مرا احضار کرد و گفت ما خبر داریم که با آقای مرارید و آقای منتظری هم ارتباط داری و دستور داریم تو را بازداشت کنیم!

کلان‌جبار زندانی شدید؟

۱۱ بار که از یک هفته بود تا شش‌ماه. در زندان ما مأموری بود که اسم جالبی داشت. اسمش «جریان» بود! او به امام ارادت زیادی داشت و وقتی فهمید که من به خاطر امام بازداشت شده‌ام، خیلی به من می‌رسید و برایم کتاب‌های جالبی می‌آورد. یک روز شنیدم که به خاطر این کار، او را حسابی کتک زدند!

بعد از تبعید حضرت امام به نجف، آیا با ایشان ارتباط هم داشتید؟

بله، از طریق مکاتبه با ایشان ارتباط داشتیم و ایشان هم پاسخ مرا می‌دادند. اولین نامه مسرا مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمدمهدی آصفی خدمت امام بردند و پاسخ را آوردند. به خاطر همین کارها بود که یک روز رئیس ساواک اردبیل مرا خواست و گفت: «آقای بیدار تا به حال پرونده شما هفت جلد شده! شما را به خدا! این قدر برای خودتان و مادر دسر درست نکنید!»

شخصاً هم با امام ملاقات کردید؟

بله، علمای اردبیل مرتباً نامه و بیکت به نجف می‌فرستادند. یک بار هم مرا مسئول رساندن پیام‌ها کردند. حضرت امام برای علمای اردبیل پیام فرستادند که: «راه ما از راه احزاب جداست. گروه‌ها و دستجات سیاسی مطالب خود را می‌گویند و ما هم باید مطالب خودمان را بگوییم. شما حرکت روحانیت در دنبال کنید و ابدا در پی آنها نباشید.»

در آستانه پیروزی انقلاب ارتباط ما با نجف و سپس پاریس ادامه داشت و پس از پیروزی انقلاب هم هر جا که به حضور و خدمت ما نیاز بود حضور داشتیم.